

بررسی حروف جواب «نَعَمْ» و «بَلَى» در قرآن کریم با

رویکرد زیباشناسی*

عیسی متقی زاده**

کوروش فریدون پور (نویسنده مسئول)***

چکیده

حروف از ارکان اصلی آیات قرآن است و بدون فهم معنای آن‌ها نمی‌توان معنای اصلی آیات را متوجه شد. حروف جواب، حروفی هستند که در اغراض مختلف زیباشناسی در قرآن به کار رفته‌اند. در این میان دو حرف «نَعَمْ» و «بَلَى» هستند که از جایگاه خاصی دارند، زیرا «نَعَمْ» هنگامی به کار می‌رود که مخاطب تصدیق کننده جمله قبل باشد؛ خواه آن جمله منفی باشد یا مثبت، اما «بَلَى» همیشه پس از نفی می‌آید و وظیفه آن ابطال و سپس اثبات جمله قبل است. پژوهش حاضر با روشی توصیفی، تحلیلی و با رویکرد زیباشناسی، سعی در بررسی این حروف در آیات قرآن دارد. آنچه پس از بررسی مشخص شد آن بود که تعداد آیاتی که «نَعَمْ» در آن‌ها وجود داشت کمتر از «بَلَى» بود و علت آن موضع نفی و اثبات حرف «بَلَى» با توجه به موضوع اصلی این آیات که همان قیامت است، بود. همچنین «بَلَى» به دو دسته «جواب مستقیم» و «نتیجه‌گویی» تقسیم می‌شود که در اولی در گفتگویی مشخص شده است، که بیشتر در نفی ماقبل مجرد از استفهام است و غرض زیبایی‌شناسی آن تقریر و اعتراف است و دومی مربوط به بیان عاقبت امر است که اغراض اصلی آن تنبیه و ارشاد و تأکید بر اوصاف خداوند است. همچنین آیاتی که با «نَعَمْ» به کار رفته بود ماقبلشان مجرد از نفی و انکار است و در دو غرض توییح و طمع است. همچنین مشخص شد جابه‌جایی هر کدام از آن‌ها باعث زایل شدن معنا و از بین رفتن غرض اصلی متن می‌شود.

کلید واژه‌ها: معناشناسی، «نَعَمْ» و «بَلَى»، زیبایی‌شناسی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۱/۵ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۳/۳۰ - سطح مقاله: علمی، ترویجی.

** استاد زبان و ادبیات عربی دانشگاه تربیت مدرس / motaghizadeh@modares. ac. ir

*** کارشناسی ارشد آموزش زبان عربی دانشگاه تربیت مدرس / kwrsh033@gmail. com

مقدمه

بی‌تردید تک‌تک واژگان و حروف در قرآن کریم طبق اصول و بر نظم خاصی استوار هستند. راه صحیح درک آیات قرآن و به دنبال آن فهم معنای اصلی و کاربردی آن نیازمند فهم دقیق و صحیح واژگان و ساختارهای این کتاب مقدس است. قرآن خود بر آسانی این کتاب تأکید می‌کند و در آیه ۱۷ از سوره قمر می‌فرماید: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ». (قمر: ۱۷) بر این اساس، شناخت دقیق واژگان و حروف از اصول اساسی فهم آیات است.

حروف در زبان عربی به دسته‌های گوناگونی تقسیم می‌شود، که یکی از آن‌ها حروف جواب است. این حروف در جواب استفهام می‌آید که برای اغراض مختلفی پرسیده می‌شوند. برخی از این حروف نفی ماقبل را دارند و برخی حروف ایجابی هستند. از میان حروف ایجابی در قرآن کریم دو حرف «نَعَمْ» و «بَلَى» از جایگاه خاصی برخوردار هستند. این دو حرف هر دو، حرف ایجاب و اثبات هستند، اما «نَعَمْ» فقط تصدیق‌کننده ماقبل است و نگاهی به مضمون ندارد و در هر صورت، سؤال ماقبل خود را تصدیق می‌کند، اما «بَلَى» حرف ابطال‌کننده و سپس اثبات‌کننده نفی ماقبل است.

جایگاه هر کدام از آن‌ها در قرآن کریم متفاوت است و هر کدام از آن‌ها برای اغراض مشخصی آمده‌اند و نیز حرف «بَلَى» به نسبت «نَعَمْ» از اوصاف خاصی برخوردار است، زیرا تعداد آن بیشتر و اغراض مختلفی دارد، لذا پژوهش حاضر با روشی توصیفی، تحلیلی و با رویکردی زیبایی‌شناسانه سعی در بررسی این حروف در قرآن کریم و تحلیل اغراض هر کدام با توجه به جایگاه و سیاق آیه دارد. پس از بررسی اجمالی آیاتی که حروف جواب «نَعَمْ» و «بَلَى» در آن‌ها قرار دارند با سؤالات زیر مواجه می‌شویم:

۱. حروف «نَعَمْ» و «بَلَى» در چه تعداد از آیات قرآن آمده است؟

۲. اغراض زیبایی شناسانه‌ای که پیرامون حروف «نَعَمْ» و «بَلَى» قرار دارند کدام است؟

۳. تشابه و تفاوت دو حروف «نَعَمْ» و «بَلَى» در قرآن با توجه به سیاق آیه و معنای حروف کدام است؟

پیرامون حروف در قرآن کریم پژوهش‌های بسیاری انجام شده است و هرکدام به نحوی حروف در قرآن کریم را بررسی کرده‌اند از میان این پژوهش‌ها، پژوهش زیر با مقاله پیش رو ارتباط دارد:

مقاله «جایگاه «بَلَى» و معنای آن در قرآن کریم»، نوشته محمد رضا انصاری (۱۳۸۸)؛ نویسنده در این مقاله فقط حرف «بَلَى» را با رویکر ترجمه مورد بررسی قرار داده است. او در این مقاله پس از بررسی معنا و جایگاه اصلی «بَلَى» میان اهل لغت و ادب، ترجمه دقیق این واژه را با توجه به معادل صحیح فارسی آن بیان کرده است سپس آیات را براساس ماقبل حرف جواب «بَلَى»، به دو دسته تقسیم کرده است؛ دسته اول آیات مسبوق به نفی مجرد از استفهام و دیگر آیات مسبوق به نفی استفهامی، سپس گزیده‌ای از این آیات را به همراه ترجمه برخی از مترجمان معاصر قرآن مورد نقد و بررسی قرار داده است و در آخر ترجمه‌ای پیشنهادی ذیل هر کدام از آن‌ها ذکر کرده است.

پژوهش حاضر اما، جایگاه دو حرف جواب «نَعَمْ» و «بَلَى» را مورد بررسی قرار داده و از سوی دیگر نگاهی ژرف‌تر و عمیق‌تر نسبت به این دو واژه دارد؛ همچنین این پژوهش در حوزه زیبایی شناسی ورود کرده و علت انتخاب هر کدام از این دو واژه را در آیه مربوط به خود بیان کرده است.

۱. ادبیات نظری

۱.۱. جواب

هنگامی که کلمه «جواب» به گوش انسان می‌رسد، بلافاصله کلمه سؤال نیز در ذهن او متبادر می‌شود. در نتیجه سؤال و جواب، گفتگو روی می‌دهد. منظور از گفتگو مبادله‌ای خاص به صورت کلامی میان دو یا چند نفر در یک موقعیت مشخص است (میر و عبدالرئوف، ۱۳۹۰: ۱۴۵) به عبارت دیگر جواب وقتی ظاهر می‌شود که سؤال وجود داشته باشد و این دو با یکدیگر رابطه علی دارند.

در قرآن کریم این سؤال و جواب‌ها انواع بسیاری دارند و البته علت وجود گفتگوها به این خاطر است که اسلام تفکرها و اندیشه‌ها را عمیقاً در ذهن انسان وارد می‌کند و بدین ترتیب افکار بشر را رشد می‌دهد، از این‌رو اسلام از انسان و گفتگوی شخصی او با خودش تا بُعد گفتگو با اجتماعش را در قرآن مطرح ساخته است. (فضل‌الله، ۱۳۸۹: ۱۵) در نتیجه گفتگو باعث تثبیت افکار و اندیشه‌ها می‌شود، یعنی جملاتی که در قالب گفتگو و استفهام هستند به مراتب تأثیر عمیق‌تری نسبت به جملات خبری با همان بار معنایی دارند.

البته رابطه میان انسان و خداوند به صورت کلامی مقدور نیست، بلکه این عدم مقدور بودن به سبب حفظ یکپارچگی الهیت خداوند صورت می‌گیرد. (میر و عبدالرئوف، ۱۳۹۰: ۱۴۷) یعنی سؤال‌ها و جواب‌هایی که در قرآن میان خداوند و بندگان است^۱ به صورت گفتگوهای عادی نیست.

آنچه در بحث سؤال و جواب مهم است هدف است.

گفتمان رخداد کلامی است که از چند عنصر تشکیل شده است؛ فرستنده، گیرنده، پیام یا موضوع و هدف. هدف، تأثیر بسزایی در استراتژی فرستنده دارد

۱. طبق آیات قرآن حضرت موسی با خداوند بی‌واسطه سخن گفته است. (نساء: ۱۶۴)

و گزینه مشخصی از میان گزینه‌هایی که نظام زبانی برای او فراهم می‌کند بر او تحمیل می‌کند و در شکل گفتار و شیوه ساخت آن تأثیر می‌گذارد. (العموش، ۱۳۸۸: ۲۷)

این به این معنا است که گوینده هدف مشخصی را نسبت به مخاطب دارد و هنگامی که از او جوابی می‌خواهد باید آن جواب متناسب هدف سؤال گوینده باشد. در کتب مختلف نحوی بحثی پیرامون حروف جواب وجود دارد. پرواضح است که جواب می‌تواند هر نوعی باشد؛ خواه یک کلمه یا یک جمله باشد و گاه نیز بدون کلام است، اما آنچه در کتب نحوی با عنوان «أحرف الجواب» از آن یاد می‌شود، متغیر است.

غلايينی حروف جواب را هشت مورد می‌داند که عبارت‌اند از: «نَعَمْ»، «بَلَى»، «إِی»، «أَجَل»، «جَیْر»، «إِنَّ»، «لَا»، «كَلَّا». (غلايينی، ۲۰۱۶: ۵۵۸) تمامی این‌ها حروف هستند و به تنهایی معنا ندارند و حروف در جمله معنا می‌گیرند، زیرا طبق علم معناشناسی اصل ارتباط میان واژه و معنای آن است (مختاری، ۱۳۹۷: ۱۷)، پس هر کدام از این حروف جواب در جایگاه مخصوص خود معنا پیدا می‌کنند.

از میان حروف جواب برخی از آن‌ها اختصاص به نفی و برخی اختصاص به اثبات دارند. حروف «نَعَمْ»، «بَلَى»، «إِی»، «أَجَل»، «جَیْر» و «إِنَّ» مخصوص ایجاب و اثبات، و حروف «لَا» و «كَلَّا» مخصوص نفی جواب هستند. در میان حروف اثبات جواب دو حرف «نَعَمْ» و «بَلَى» ویژگی خاصی دارند. «نَعَمْ» برای تصدیق سخن کسی به کار می‌رود و «بَلَى» حرف جوابی است که در جواب منفی می‌آید و آن را باطل کرده و مثبت می‌گرداند. (معجم الوسیط، ریشه: نعم، بل و) در نتیجه کاربرد هریک از آن‌ها متفاوت است و برای اهداف مشخصی به کار می‌رود.

۱. ۱. ۱. حرف جواب «بَلَى»

ابن منظور در این باره می‌گوید: «بَلَى» در پاسخ به سؤالی گفته می‌شود که مشتمل بر حرف نفی باشد مانند: أَلَمْ تَفْعَلْ كَذَا؟ که مخاطب در پاسخ می‌گوید: «بَلَى»؛ همچنین «بَلَى» در پاسخ به سؤالی است که با انکار گره خورده است و برخی نیز گفته‌اند که «بَلَى» در پاسخ به سؤالی است که در آن انکار وجود دارد. (ابن منظور، ۱۹۸۸: ۵۰۰/۱)

علت آنکه برخی وجوب «بَلَى» را پس از انکار می‌دانستند به این دلیل است که آن را همانند «بَل» می‌دانستند؛ بصریون بر این باور بودند که «بَلَى» حرف بسیط است، اما کوفیان اصل آن را «بَل» می‌دانستند که معنای اضراب دارد و یاء برای حسن وقف بر آن داخل شده است. (حلبی، بی‌تا: ۴۵۶/۱) به هر روی قبل از حرف «بَلَى» باید نفی یا انکار باشد.

صاحب «التحقیق» پیرامون «بَلَى» می‌نویسد: «وَأَمَّا كَلِمَةُ «بَلَى» فَهِيَ تَدُلُّ عَلَى التَّصْدِيقِ وَالتَّحْوِيلِ النَّفْيِ إِلَى الْإِثْبَاتِ وَذَلِكَ بِمُنَاسَبَةِ الْفَتْحَةِ وَالْأَلِفِ» (مصطفوی، ۱۳۹۳: ۲۶۵/۱) و اصفهانی نیز درباره این کلمه می‌گوید: «بَلَى» حرف جواب است برای رد نفی و گاهی نیز جواب استفهام مقرون به نفی است، اما «نَعَمْ» در جواب استفهام مجرد می‌آید. (اصفهانی، ۱۳۹۶: ۶۳)

دسوقی معتقد است هر دو بر نفی ماقبل و اثبات مابعد تأکید دارند، اما به نظر می‌رسد کلمه «التصديق» در تعریف علامه مصطفوی جای بحث دارد، زیرا تصدیق در این رابطه به معنای قبول ماقبل است در صورتی که «بَلَى» هرگز نمی‌تواند در جمله مثبت واقع شود، زیرا اصل در آن اثبات ماقبل است، نه تصدیق آنچه در قبل آمده است. (دسوقی، ۲۰۰۹م: ۲۹۶/۱) پس در نتیجه «بَلَى» فقط زمانی می‌آید که نفی یا انکاری در ماقبل وجود داشته باشد.

البته ذکر این نکته ضروری است که در متون حدیث گاهی «بَلَى» در جایگاهی آمده است که ماقبل آن مثبت است، که این نوع بسیار نادر است، اما به هر حال وجود دارد مانند حدیثی از پیامبر ﷺ که به اصحاب خود فرمودند: «أَتَرْضَوْنَ تَكُونُوا رُبْعَ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟ قَالُوا: بَلَى» (ابن ماجه، بی تا: ۵/ ۶۶۲) که البته در متن قرآن این موارد وجود ندارد. برخی نیز حوزه کاربرد «بَلَى» را گسترش دادند و ماقبل نهی را نیز بدان افزوده اند.

ابوالعز همدانی بر این باور است که «بَلَى» حرف است و در دو مورد به کار می رود؛ نخست پس از حرف نهی خواه به صورت صریح یا مؤول باشد و دوم در پاسخ به استفهامی که بر سر نفی آمده است (همدانی، ۱۹۹۱م: ۱/ ۳۲۱ و ۳۲۲) پس در صورت کلی قبل از حرف جواب «بَلَى» باید یک جمله باشد که یا به صورت صریح یا در مضمون معنای نفی، انکار و نفی از آن اراده شود.

۱. ۲. حرف جواب «نَعَمْ»

«نَعَمْ» تصدیق کننده ماقبل خود است و بر همان حالی که ماقبل آن وجود دارد عیناً آن را تصدیق می کند. (مصطفوی، ۱۳۹۳: ۱۲/ ۲۰۲) «نَعَمْ» برای تقریر و صحه گذاشتن بر کلام سابق می آید خواه آن کلام مثبت باشد یا منفی، یعنی اگر پرسیده شود: «أَقَامَ زَيْدٌ؟» و در جواب گفته شود: «نَعَمْ» یعنی «نَعَمْ زَيْدٌ قَامَ» (شیرافکن، ۱۳۹۵: ۵۶۸)؛ یعنی حتی اگر کلام ماقبل «نَعَمْ» نیز منفی باشد آن تأیید کننده آن نفی است.

«نَعَمْ» چند کاربرد دارد، اگر پس از خبر بیاید «تصدیق» است و اگر پس از امر و نهی بیاید «وَعْد» است و اگر پس از استفهام بیاید «إِعْلَام» است (سامرائی، ۱۴۳۴: ۲۳۵/ ۴) پس در این صورت معنای اصلی «نَعَمْ» با توجه به قراین موجود در جمله مشخص می شود. از سوی دیگر برخی براین باور هستند که تأکید بودن حرف

«نَعَمْ» نیز در همان حالت استفهامی آن قرار دارد و گویی جوابی برای سؤال مقدر است (دسوقی، ۲۰۰۹م: ۳۰۵/۲) در هر حال «نَعَمْ» چهار معنای اصلی دارد که از قرائن و شواهد جمله دارای تشخیص است.

تغیر و جابه‌جایی دو واژه «بَلَى» و «نَعَمْ» در قرآن کریم باعث ابتذال معنا می‌شود به عنوان مثال در آیه ۱۷۲ سوره اعراف: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى». (اعراف: ۱۷۲) اگر به جای کلمه «بَلَى» حرف جواب «نَعَمْ» گذاشته شود باعث نابودی معنا و کفر می‌شود. (طهرانی، ۱۳۹۹: ۱۹۲/۳) در نتیجه هر کدام از این دو حرف با دقت و نظم خاصی در قرآن جای گرفته‌اند.

به‌طور کلی «نَعَمْ» و «بَلَى» چند فرق اساسی با یکدیگر دارند:

۱. اصل در «نَعَمْ» تصدیق ما قبل است اما «بَلَى» رد ماقبل است؛
۲. «نَعَمْ» و «بَلَى» کاملاً متضاد هم هستند، اگر «بَلَى» رد ماقبل باشد؛
۳. اراده متکلم نیز در معنا نقش دارد، زیرا اصل بر آن است که «نَعَمْ» در جواب جحد نمی‌آید، مگر آنکه متکلم بخواهد به عنوان مثال می‌گویند: «ما دخلت الدار»؛ اگر بگویی «نَعَمْ» یعنی: «نَعَمْ ما دخلت الدار» و اگر بگویی «بَلَى» یعنی: «بَلَى دخلت الدار». (بنایی، بی‌تا: ۱۶ و ۱۷)

۲.۱. زیباشناسی واژگان

انتخاب واژگان در قرآن بسیار زیبا و دقیق انجام شده است و این واژگان به صورتی زیبا بیان شده است، به گونه‌ای که پس از خواندن یک واژه گمان می‌کنیم به معنای آن رسیده‌ایم، ولی اگر بار دیگر مراجعه کنیم میفهمیم دوباره معنایی ژرف‌تر در انتظار است. (مطعنی، ۱۳۸۸: ۲۸۲)

قرآن اهتمام ویژه‌ای به خصوصیات واژگان دارد و به حدی در گزینش و تفاوت‌ها احاطه دارد که فراتر از قدرت محدود انسان است، یعنی کلمات مترادف در نگاه

نخست هم معنا، اما با نگاه موشکافانه بسیار وضع برای هر کدام متغیر است. (معرفت، ۱۳۹۶: ۳۷/۵)

به عبارت دیگر زیبایی یک واژه آنجایی مشخص می‌شود که در عین هم معنایی، تفاوت زیبایی دارند. حروف «نعم» و «بلی» نیز به همین شکل است که معانی اصلی و فرعی آن گذشت.

۲. بررسی حروف «نعم» و «بلی» در قرآن و تحلیل آن

۲.۱. جایگاه حرف «بلی» در قرآن

از دیدگاه لفظی حرف جواب «بلی» را می‌توان به دو دسته اصلی تقسیم کرد؛ دسته اول آن‌هایی که در آن‌ها نفی مسبوق مجرد از استفهام است، مانند آیات: ۸۱ و ۱۱۲ سوره بقره، ۷۶ آل عمران، ۲۸ و ۳۸ نحل، ۳ سبأ، ۵۹ زمر، ۷ تغابن، ۱۵ انشقاق. دسته دوم آیاتی هستند که نفی مسبوق آن‌ها همراه با استفهام است مانند آیات: ۲۶۰ بقره، ۱۲۵ آل عمران، ۳۰ انعام، ۱۷۲ اعراف، ۸ یس، ۱۷ زمر، ۵۰ غافر، ۸۰ زخرف، ۳۳ و ۳۴ احقاف، ۱۴ حدید، ۹ ملک و ۴ قیامت. (انصاری، ۱۳۸۸: ۱۶)

اما از آنجا که پژوهش حاضر نگاهی معنایی و زیبایی‌شناسانه به این حروف دارد، لذا واژه «بلی» را در دو حوزه «جواب مستقیم» و «نتیجه‌گویی» تقسیم کرده است. اگر به آیاتی که حرف «بلی» در آن‌ها وجود دارد، نگاه کنیم، خواهیم دید که هر کدام از آن‌ها به دو دسته مشخص تقسیم می‌شوند؛ نخست آیاتی هستند که مستقیم در جوابی آمده‌اند و دیگر آیاتی که نوعی نتیجه‌گیری برای اثبات را در پی دارد. به عنوان نمونه آیه ۳ سوره سبأ می‌فرماید: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ» (سبأ: ۳) که در قالب گفتگویی میان پیامبر و کفار است اما در آیه ۷۶ از سوره آل عمران آمده است: «بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (آل عمران: ۷۶) که نتیجه و سرانجام امانتداری را بیان می‌کند، به‌طوری

که در ترجمه آیه می‌توان گفت: آری این چنین است (نتیجه)؛ هرکسی به پیمان خود وفا کند و پروا کند پس همانا خداوند پرهیزکاران را دوست می‌دارد. در صورتی که در آیه قبلی باید گفت: چرا / آری (قطعاً می‌آید).

۲. ۱. ۱. حرف «بلی» با هدف «جواب مستقیم»

جدول (۱) و (۲) گستردگی آیاتی را که حروف «بلی» در آن‌ها به کار رفته شده است، با توجه به کارکرد معنایی آن نشان می‌دهد. جدول (۱): گستردگی آیات با حرف جواب «بلی» با هدف «جواب مستقیم»

آیه	
«وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ ارْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أُولَئِمُتُؤْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَلَئِن لِّيُطْمَنِّ قَلْبِي». (بقره: ۲۶۰)	۱
«وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وُفِّعُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبَّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ». (انعام: ۳۰)	۲
«وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ». (اعراف: ۱۷۲)	۳
«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ». (سبا: ۳)	۴
«وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فَتُحْتِ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ». (زمر: ۷۱)	۵
«قَالُوا أَوَلَمْ تَكُ تَأْتِيكُمُ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَىٰ قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دَعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ». (غافر: ۵۰)	۶
«يَنَادُوهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ». (حديد: ۱۴)	۷
«قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ». (ملک: ۹)	۸
«وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبَّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ». (احقاف: ۳۴)	۹

جدول (۲): گستردگی آیات با حرف جواب «بلی» با هدف «نتیجه‌گویی»

آیه	
«بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ». (بقره: ۸۱)	۱
«بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ». (بقره: ۱۱۲)	۲
«بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمُتَّقِينَ». (آل عمران: ۷۶)	۳
«بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فُورِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ». (آل عمران: ۱۲۵)	۴
«الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا السَّلَمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَىٰ إِنْ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ». (نحل: ۲۸)	۵
«وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ». (نحل: ۳۸)	۶
«أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ». (یس: ۸۱)	۷
«بَلَىٰ قَدْ جَاءَتْكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ». (زمر: ۵۹)	۸
«أَمْ يَحْسِبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتَئِبُونَ». (زخرف: ۸۰)	۹
«أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْ يَخْلُقْهُنَّ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَحْيِيَ الْمَوْتَىٰ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». (احقاف: ۳۳)	۱۰
«زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ». (تغابن: ۷)	۱۱
«بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ». (قیامت: ۴)	۱۲
«بَلَىٰ إِنْ رَبُّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا». (انشقاق: ۱۵)	۱۳

در آیه ۲۶۰ از سوره بقره حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند می‌خواهد که چگونگی زنده کردن مردگان را پس از مرگ به او نشان دهد و خداوند در پاسخ این درخواست می‌گوید: آیا ایمان نداری و حضرت ابراهیم علیه السلام در جواب می‌گوید: «بلی» اما می‌خواهم که اطمینان قلبم افزوده شود.

در این آیه استفهام خداوند از حضرت ابراهیم استفهام تقریر محسوب می‌شود، زیرا شک در زنده کردن مردگان توسط خداوند از دیدگاه انبیاء محال است، زیرا در چنین صورتی نمی‌توانستند به مقام نبوت برسند. در نتیجه حضرت ابراهیم علیه السلام ایمان به زنده کردن مردگان داشت و خداوند نیز عالم بر ایمان او بود. (طوسی، ۱۴۱۷: ۳/ ۴۶۴) بدین ترتیب غرض زیبایی حرف جواب «بَلَى» در جایگاهی برای تقریر آمده است که نفی سؤال خداوند را اثبات کند، یعنی اگر می‌فرمود: قطعاً خداوند تواناست. هرگز به اندازه این نوع سؤال تقریری نمی‌توانست اصل ایمان را برساند. مناسب‌ترین واژه برای معادل فارسی این کلمه «آری» یا «چرا» هست و بسیاری از مترجمان از این واژگان استفاده کردند، منتهی نکته قابل تأمل آن است که شناخت معنای دقیق آیه و جایگاه مناسب «بَلَى» می‌تواند معنای صحیح این حرف را مشخص کند، به‌طوری که اگر در همین آیه بگوییم: «آری این چنین است» (در حالت نتیجه‌گویی) معنا دچار شبه می‌شود.

در آیات ۳۰ سوره انعام، ۱۷۲ سوره اعراف و ۳۴ از سوره احقاف نیز حروف جواب «بَلَى» به کار رفته است. در آیات سوره احقاف و انعام استفهام به صورت تقریری در مورد حقانیت است. استفهام در این دو آیه به گوینده سخن بازگشت دارد، یعنی هنگامی که در برابر خداوند بازداشته می‌شوند، پروردگارشان به آن‌ها چه گفت؟ گفت: آیا این حق نیست (زمخشری، ۱۳۹۱: ۲/ ۲۵) در نتیجه هر دو استفهام در این آیات به صورت منفی و در قالب تقریر است، زیرا باید بر حقانیت خداوند و آخرت اقرار کرد و به آن ایمان داشت.

اما آیه ۱۷۲ از سوره اعراف در تقریری بودن و استفهامی بودن با دو آیه قبل یکسان است، اما استفهام در این آیه در مورد ربانیت خداوند است، اما دو آیه قبل در مورد حقانیت روز رستاخیز بود. این آیه استشهاد بسیاری از علماء نحو برای بحث «بَلَى» می‌باشد. ابن عاشور ذیل این آیه می‌گوید:

گفتن حرف جواب «بَلَى» برای اعتراف به ربوبیت خداوند است و نیز استفهام جنبه تقریری دارد؛ همچنین اضافه می‌کند که استفهام اگر بخواهد جنبه تقریری یا اعترافی داشته باشد باید سؤال در قالب نفی بیان شود تا با نفی موجود در قلب مخاطب همسان شود و جوابی که با «بَلَى» پس از آن می‌آید باعث اقرار بر ابطال نفی ماقبل است. (ابن عاشور، ۱۹۸۴م: ۱۶۷/۷ و ۱۶۸)

در این آیه می‌توان اوج شیوایی کلام و زیبایی‌شناسی را در مورد حقانیت و ربوبیت خداوند فهمید، زیرا اگر می‌گفت: من پروردگار شما هستم، هرگز زیبایی این را نداشت که این اقرار توسط فرد گفته شود.

آنچه در این سه آیه اشتراک دارد وجود حرف نفی «لیس» ماقبل «بَلَى» و نیز آنکه مخاطب در هر سه آیه جمع است و این نشان دهنده آن است که برای اقرار ربوبیت و حقانیت رستاخیز ایمان جمعی لازم است.

در آیات ۷۱ زمر، ۵۰ غافر و ۹ ملک نیز «بَلَى» در جواب تقریر برای بعثت پیامبران به کار رفته است؛ در تمامی این سه آیه سخن پیرامون اقرار اهل جهنم مبنی بر بعثت وجود پیامبران است.

مخاطبین این سه آیه کسانی هستند که نسبت به پیامبران کافر بودند و آمدن واژه «بَلَى» در جواب نگهبانان دوزخ خود اعترافی بر این مدعاست (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۷/۵۳۵)، پس در نتیجه هر سه آیه که همراه با «بَلَى» آمده است مربوط به اقرار انسان‌های کافر است.

موضوع آیه ۳ سوره سبأ قیامت است، اما آنچه مشخص است این است که هدف زیبایی‌شناسی آن ریشخند و سخره گرفتن قیامت توسط کافران است که این سخره گرفتن با واژه «بَلَى» نفی شده و تأکید می‌کند که حقیقت جز وقوع قیامت نخواهد بود (زمخشری، ۱۳۹۱: ۷۷۰/۳) یعنی واژه «بَلَى» به تنهایی موضوع اصلی این آیه را مشخص کرده است و به خلاف آیات قبل، هدف سؤال آن به سخره گرفتن است.

در آیه ۱۴ سوره حدید نیز اقرار صورت گرفته و تنها تفاوت این آیه این است که این بار اقرار توسط مؤمنان است که ابطال نظر منافقان را در پی داشت، اما غرض آیه همچنان تقریر است.

جدول (۳) تعداد آیات «بَلَى» با هدف «جواب مستقیم» با رویکر بلاغی

غرض بلاغی	تعداد
تقریر و اعتراف	۸ آیه
سخره و نیشخند	۱ آیه

جدول (۴) تعداد آیات «بَلَى» با هدف «جواب مستقیم» با رویکر موضوعی

موضوع	تعداد
قیامت و رستاخیز	۴ آیه
بعثت و نبوت	۳ آیه
ربوبیت	۱ آیه
حصول اطمینان	۱ آیه

جدول (۳) نشان دهنده آن است که بیشتر استفهام‌ها که جواب آن‌ها با «بَلَى» و با هدف «جواب مستقیم» ذکر شده، غرضشان تقریر و اعتراف است و تنها یک مورد از این‌ها برای سخره گرفتن بود و تمامی آن‌ها برای اثبات ماقبل بیان شدند و نیز جدول (۴) پیرامون موضوعات آن است که نشان می‌دهد آنچه در این تقریرها بر آن تکیه شده، بحث قیامت و رستاخیز است و نیز اقرار زمانی اتفاق می‌افتد که کاری انجام شده باشد؛ خواه به وسیله مخاطب و خواه به وسیله غیر؛ یعنی تکیه تقریر بر قیامت بیش از ربوبیت خداوند است، زیرا انذار پیامبران در دنیا انجام شده است و آنچه در قیامت با آن روبه‌رو می‌شوند اعتراف به حقانیت آن است و همچنین است

بعثت پیامبران و انبیاء الهی که در قیامت کافران باید بر وجود آنها اعتراف کنند، زیرا آنها یقیناً وجود داشتند و مردم را آگاه می کردند.

۲.۱.۲. حرف «بلی» با هدف «نتیجه گویی»

آن دسته از آیاتی که حرف جواب «بلی» در آنها با هدف «نتیجه گویی» قرار دارد، به دو دسته اصلی تقسیم می شوند؛ برخی از آنها غرض «تنبیه و ارشاد» دارند و برخی «تأکید اوصاف» خداوند را دارند. هنگامی که این آیات را می خوانیم و تأمل می کنیم متوجه می شویم که بعد از حرف جواب «بلی» نوعی بیان عاقبت در آنها وجود دارد که هدف خاصی را دنبال می کند. جدول (۵) نشان دهنده آیاتی است که در آنها حرف جواب «بلی» با هدف نتیجه قرار دارد و نیز به تفکیک غرض هر کدام را بیان می کند.

جدول (۵) گسترده گی حرف جواب «بلی» با هدف «نتیجه گویی» به تفکیک اغراض

غرض	آیه
تنبیه و ارشاد	«بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ». (بقره: ۸۱)
تنبیه و ارشاد	«بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ». (بقره: ۱۱۲)
تنبیه و ارشاد	بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمُتَّقِينَ». (آل عمران: ۷۶)
تنبیه و ارشاد	بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّنْ فُورِهِمْ هَذَا يَمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ». (آل عمران: ۱۲۵)
تنبیه و ارشاد	بَلَىٰ قَدْ جَاءَ تَكَءٍ يَّتِي فَكَذَّبَتْ بِهَا وَاسْتَكْبَرَتْ وَكُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ». (زمر: ۵۹)
تأکید اوصاف خدا	الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا السَّلَامَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَىٰ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ». (نحل: ۲۸)
تأکید اوصاف خدا	وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَن يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ». (نحل: ۳۸)

تأکید اوصاف خدا	أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ». (یس: ۸۱)
تأکید اوصاف خدا	أَمْ يَحْسِبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ». (زخرف: ۸۰)
تأکید اوصاف خدا	أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْ يَخْلُقْهُنَّ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». (احقاف: ۳۳)
تأکید اوصاف خدا	زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُعْمَرُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّيُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ». (تغابن: ۷)
تأکید اوصاف خدا	بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ تُسَوَّىٰ بَنَانُهُ». (قیامت: ۴)
تأکید اوصاف خدا	بَلَىٰ إِنْ رَبُّكَ كَانَ بِهِ بِصِيرًا». (انشقاق: ۱۵)

آیات ۸۱ بقره، ۱۱۲ بقره، ۷۶ آل عمران، ۱۲۵ آل عمران، ۴ قیامت و ۱۵ انشقاق آیاتی هستند که حرف جواب «بَلَى» در ابتدای این آیات آمده است.

آیاتی که حرف «بَلَى» در ابتدای آن‌ها بیان شده است همگی نتیجه ماقبل خود را بیان می‌کند؛ خواه این آیات در ماقبل خود استفهام داشته باشد، خواه نداشته باشد. آیه ۸۱ سوره بقره معنایی استدراکی دارد، زیرا آیه قبل از آن پیرامون کسانی بود که بارور داشتند آتش خداوند در ایام معدودی به آن‌ها می‌رسد، بنابراین، این آیه در واقع نوعی نتیجه و عاقبت را بیان می‌کند زیرا در جواب استفهامی آمده است که بر سبیل حمد است برای فراز «لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ». (بقره: ۸۰) (رازی، ۱۳۹۶: ۲/۳۰) در نتیجه، معنایی که از این آیه برداشت می‌شود نوعی نتیجه است.

آیه ۱۱۲ سوره بقره در واقع تکذیب ادعای یهودیان و نصرانیان مبنی بر انحصاری بودن بهشت و نیز سرانجام و عاقبت انسان‌هایی است که کارها را خالصانه و از روی ایمان انجام می‌دهند.

معنای این آیه این است که هرکس به خدا ایمان بیاورد و در اعمال خود
طوری اخلاص ورزد که شرک و ریا با آن مخلوط نشود، از آبرومندان
درگاه خداوند خواهد بود. (مغنیه، ۱۳۹۷: ۱/ ۳۴۱)

این آیه با آوردن حرف «بَلَى» ابتدا نظر یهود و نصارا را ابطال و سپس عاقبت اخلاص و ایمان در عمل را بیان کرد.

در آیه ۷۶ سوره آل عمران «بَلَّی» دو وجه دارد؛ یکی اضرب بر وجه انکار برای آیه قبل (لَیْسَ عَلَیْنَا فِی الْأُمِیْنِ سَبِیْلٌ) (آل عمران: ۷۵) و دوم اضرب بر وجه اول با اعتماد بر بیان دوم (طوسی، ۱۴۱۷: ۴/ ۱۳۳) یعنی انکار قبل را باطل می کند و عبارت «أَوْفِ بِعَهْدِهِ» جمله ای را تقریر می کند که «بَلَّی» آن را بسته است. در نتیجه این آیه برای ابطال ماقبل و نتیجه ای برای وفای عهد و پرهیزکاری است.

آیه ۱۲۵ سوره آل عمران پس از حرف جواب «بَلَّی» جمله شرطی آورده است.

درویش ذیل این آیه می گوید:

«بَلَى» حرف جواب برای ایجاب نفی است، یعنی قطعاً امداد و کمک فرشتگان خواهد آمد، اما این قضیه مرهون به شرط است و آن صبر و تقوا است. (درویش، ۱۳۹۳: ۱/۵۲۵) در این آیه نتیجه صبر و تقوا آن است که امداد خداوند نیست به مؤمنان خواهد آمد.

در آیه ۵۹ سوره زمر نیز ماقبل آن به صورت صریح نفی ندارد، بلکه مضمون نفی دارد، طوری که می‌گوید کاش مرا بازگشتی به دنیا باشد یعنی مرا بازگشتی نیست. این آیه به عنوان ابطال نظر آنان مبنی بر بازگشت به دنیا و عاقبت تکبر و تکذیب آمده است.

در آیه چهارم سوره قیامت و آیه ۱۵ سوره انشقاق، گمانی از سوی افراد مبنی بر عدم توانایی خداوند وجود دارد. بسیار واضح است که در این دو آیه سؤالی پرسیده

نشده است، بلکه هر دو نفی ماقبل خود را باطل و سرانجام قدرت خدا را بیان می-
کنند. در سوره قیامت گمان بر جمع کردن استخوان‌ها پس از مرگ است که با واژه
«بَلَى» ابطال و به صورت کنایی قدرت خداوند را بیان می‌کند و در سوره انشقاق نیز
گمان بر معاد است که «بَلَى» آن را ابطال و بر بصیرت خداوند تأکید می‌کند.

در دیگر آیات باقی مانده نیز یعنی ۲۸ و ۳۸ سوره نحل، ۸۱ یس، ۸۰ زخرف، ۳۳
احقاف، ۷ تغابن، تأکید بر اوصاف خداوند وجود دارد و ماقبل خود را باطل و اثبات
می‌کند و نوعی عاقبت در آن وجود دارد. این آیات به ترتیب در جایگاه «بَلَى»
عبارت‌اند از:

- «بَلَىٰ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»؛

- «بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا»؛

- «بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ»؛

- «بَلَىٰ وَرُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ»؛

- «بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛

- «بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَنَّ».

در آیات سوره نحل ما قبل «بَلَى» همگی سخنان مکذبان و کافران است. در آیه
۲۸ این سوره هنگامی که فرشتگان جانشان را می‌گیرند به قاطع می‌گویند ما کار
بدی نکردیم و حرف «بَلَى» نه تنها این سخن را ابطال بلکه بر آگاهی خداوند تأکید
کرده و بیان می‌کند که عاقبت الامر خدا بر همه چیز داناست و نیز در آیه ۳۸ با
قاطعیت تمام گفتند خداوند پس از مرگ بر نمی‌انگیزد، که «بَلَى» این نظر را در کرده
و بر وفای عهد خداوند تأکید می‌کند.

در آیه ۸۱ سوره یس استفهام موجود، منفی نیست، بلکه نفی در قالب
انکار است؛ یعنی حقیقت برگشت آیه بدین صورت می‌شود که چگونه
ممکن است کسی این جرئت را به خود بدهد که بگوید: «خدایی که

عوالم را با آن وسعت خلق کرده نمی تواند مثل همین مردم را دوباره خلق کند» (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۷ / ۱۷۷) در نتیجه «بَلَى» این انکار را نیز باطل می کند و تأکید می کند که آری این چنین است که او خدایی خلاق و داناست.

آیه ۸۰ سوره زخرف نیز گمان اشتباه را بیان می‌کند مبنی بر عدم شنیدن، که «بَلَىٰ» در قالب اثبات سمع خداوند موضوع را از شنیدن به سمت نوشتن تغییر می‌دهد؛ یعنی نه تنها می‌شنویم، بلکه فرستادگان ما نیز آن را یادداشت می‌کنند. واژه «بَلَىٰ» به‌تنهایی بیانگر اثبات شنیدن خداوند و نوشتن به وسیله فرشتگان است و این بدان معناست که قطعاً تمامی افعال و اقوال ما توسط خداوند شنیده و توسط فرشتگان ثبت می‌شود و هیچ گریزی نیست.

آیات ۳۳ سوره احقاف و ۷ سوره تغابن نیز به برانگیخته شدن و بعثت انسان در آخرت اشاره دارند. در سوره احقاف استفهام در قالب امر است و پس از نفی آمده است مبنی بر عدم زندگانی پس از مرگ که حرف «بَلَى» این نظر را رد و قدرت خداوند را تأکید می‌کند و در سوره تغابن نیز پنداشتی از اهل کفر است از عدم برانگیخته شدن که «بَلَى» آن را رد می‌کند، اما نکته قابل تأمل آن است که «بَلَى» در این آیه ماقبلش جمله خبری منفی است، در حالی که «بَلَى» در جواب مستقیم آمده است؛ این به خاطر آن است که خداوند از درون اهل کفر آگاه است و بدون آنکه آن‌ها سوالی مطرح کنند به پیامبر (ص) فرمود: «قُلْ» یعنی بگو باوری که در قلبتان وجود دارد اشتباه است.

۲.۲. تحلیل حرف «نعم»

حرف «نعم» در قرآن در چهار آیه وجود دارد؛ ۴۴ اعراف، ۱۱۴ اعراف، ۴۲ شعراء و ۱۸ صافات، که همگی تصدیق کننده ماقبل است که در دومورد گفتگوی یک جانبه و دو مورد دیگر دوجانبه است.

جدول (۶) گسترده‌گی حرف جواب «نعم» باتوجه به کلام

آیه	کلام
«وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ النَّارِ أَن قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَن لَّعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ». (اعراف: ۴۴)	گوینده: اهل بهشت/ مخاطب: اهل جهنم
«قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ». (اعراف: ۱۱۴)	گوینده: جادوگران فرعون/ مخاطب: فرعون
«قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ». (شعراء: ۴۲)	گوینده: جادوگران فرعون/ مخاطب: فرعون
«قُلْ نَعَمْ وَأَنْتُمْ دَاخِرُونَ». (صافات: ۱۸)	گوینده: کافران/ مخاطب: پیامبر (ص)

در آیه ۱۱۴ سوره اعراف اهل بهشت به اهل آتش می‌گویند ما که وعده پروردگار را حق یافتیم آیا شما نیز حق یافتید؟ که پاسخ اهل آتش با حرف «نعم» آغاز می‌شود. علت استفاده این واژه آن است که «بلی» باید ابطال کننده و سپس اثبات کننده باشد و اگر در این آیه مستعمل بود یقیناً معنا به سمت کفر می‌رفت. یعنی نیافتیم آن را حق! دیگر آنکه چون این وعده قطعاً حق است و اهل بهشت و جهنم به آن یقین دارند، پس این سؤال جنبه توییح و سرزنش دارد، گویی گفته‌اند: شما چطور (یافتید)؟ که جواب آن‌ها تصدیق عینیت این حقانیت است.

در دو آیه ۱۱۴ اعراف و ۴۲ شعراء سؤال جادوگران فرعون است که در قبال انجام سحر و جادو در مقابل حضرت موسی علیه السلام و معجزه خداوند از فرعون انتظار داشتند؛ در هر دو این سؤال در قالب اصلی و با غرض طمع است. گویی گفته‌اند: اگر ما این

سحر موسی را باطل کنیم باید پاداش بزرگی داشته باشیم، اما چون مخاطب فرعون (از لحاظ مرتبه بالاتر از جادوگران) این سؤال در قالب جهل گوینده آمده است. جواب فرعون با «نَعَمْ» است، اما سؤالی مطرح می شود که چرا این استفهام در قالب نفی و همراه با «بَلَى» نیامده است، مگر نه اینکه این قالب قوی تر است؟ پاسخ آن است که جادوگران نسبت به فرعون با آن عظمت (دروغین) از جایگاه پایین تری برخوردارند. در ثانی اگر این اسلوب به صورت منفی بود غرض امری داشت، حال آنکه چون گوینده پایین تر است باید در قالب جهل گوینده باشد.

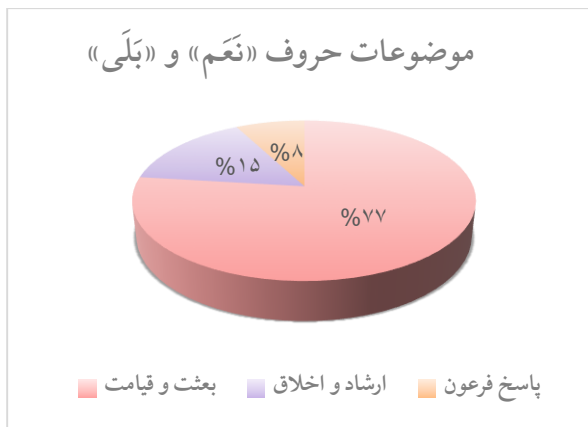
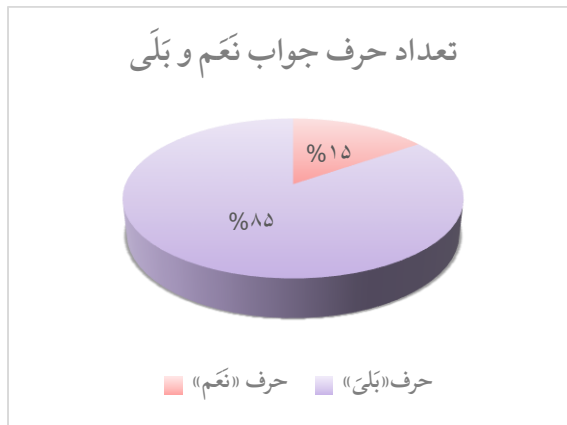
در آیه ۱۸ سوره صافات کافران سؤال در مورد بعثت می پرسند. غرض از این سؤال را می توان در دو جنبه بررسی کرد؛ نخست آنکه برخی معتقدند استفهام در این آیه با تعجب و انکار همراه است (درویش، ۱۳۹۳: ۶ / ۳۷۴؛ زمخشری، ۱۳۹۱: ۴ / ۳۷) و برخی نیز بر این باور هستند که این استفهام جنبه سخریه دارد. (طوسی، ۱۴۱۷: ۱۰ / ۱۱۹) اما آنچه از سیاق ابتدایی این سوره مشخص است، غرض از این استفهام سخره و نیشخند نسبت به بعثت پس از مرگ است / نخست آنکه در آیات ۱۲ و ۱۴ همین سوره آمده است: «بَلْ عَجَبْتَ وَ یَسْخَرُونَ» و «وَ إِذَا رَأَوْا آیَةً یَسْتَسْخَرُونَ» و نکته دوم آن است که وجود حرف «نَعَمْ» بر این غرض تأکید می کند، زیرا اگر این استفهام در موضع انکار قرار داشت، طبق آیات قرآن باید با حرف «بَلَى» به آن پاسخ داده می شد، حال آنکه چنین نیست، بلکه خداوند به پیامبر ﷺ دستور داده است که به آن ها بگو: «آری، این سخره گرفتن شما جدی است»، یعنی آنچه ماقبل «نَعَمْ» آمده است صادق است.

۳.۲. تطبیق حروف

با توجه به نمودار (۱)، مشاهده می شود که تعداد حرف «بَلَى» بیشتر از «نَعَمْ» است و این نشان دهنده آن است که بیشتر استفهامات در قرآن پیرامون این قالب در

نفی و انکار است و غرض تقریر و تنبیه در آن‌ها وجود دارد. همچنین موضوع اصلی استفهام با «بَلَى» و «نَعَمْ» در قرآن بیشتر در حوزه بعثت و قیامت است، زیرا بیشترین انکار و نفی توسط انسان‌ها و کافران پیرامون معاد و آخرت و به دنبال آن سؤال‌ها در اغراض مختلف انکاری، سخره، تعجب و نفی درباره قیامت است، یعنی بیش از آنکه توحید را انکار کنند، قیامت را انکار می‌کردند و قبول نداشتند.

نمودار (۱): تعداد و موضوع آیات با حروف «نَعَمْ» و «بَلَى»



تعداد حروف جواب «نعم» در قرآن ۴ عدد و به عبارتی ۱۵٪ این حروف را تشکیل می‌دهد و حرف «بَلَى» نیز به تعداد ۲۲ عدد و به عبارتی ۸۵٪ آیات با این حروف را تشکیل می‌دهد. علت کثرت واژه «بَلَى» به نسبت «نعم» آن است که استفهام در قرآن در این آیات بیشتر توسط منکرین، مکذبین و کافرین است و به دنبال آن انکار و نفی نیز بسیار است، زیرا این واژه برای ابطال ماقبل است؛ پس در نتیجه باید هرگونه نفی و انکار توسط این گونه افراد را رد کند و سپس آن نفی و انکار را اثبات کند. بنابراین واژه «بَلَى» که کاربرد اصلی آن در این حوزه است بیشتر از «نعم» مورد استفاده قرار گرفته است. همچنین علت وجود آیات همراه با «نعم» آن است که در صورت جابه‌جایی این حروف معنا به کلی باطل می‌شود.

از دید زیبایی‌شناسی حرف «بَلَى» به دو دسته اصلی تقسیم می‌شود:

۱. آیاتی که این حرف در آن‌ها جواب مستقیم است؛

۲. آیاتی که در آن‌ها این حرف در واقع بیان عاقبت امر و نتیجه است. تعداد

۹ آیه مربوط به جواب مستقیم و تعداد ۱۳ آیه مربوط به نتیجه‌گویی است.

در آیاتی که «بَلَى» در جواب مستقیم است، بیشتر نفی‌ها در آن مجرد از استفهام است، با این تفاسیر غرض اصلی زیبایی‌شناسی آن‌ها «تقریر» است، زیرا آن افراد در موضع انکار هستند. از این تعداد ۴ آیه مربوط به قیامت، ۳ آیه مربوط به بعثت، یک آیه مربوط به ربوبیت و یک آیه مربوط به حصول اطمینان بود. در آیاتی که «بَلَى» در آن‌ها نتیجه و عاقبت را بیان می‌کند، نفی بیشتر آن‌ها همراه با استفهام و بیان گمان است. این به آن خاطر است که قبل آن‌ها نوعی پنداشت غلط بود و این حرف باعث ابطال تمام آن‌ها می‌شد. همچنین از حیث موضوع ۵ آیه مربوط به تنبیه و ارشاد و

۸ آیه مربوط به تأکید اوصاف خداوند است، زیرا این گمان‌ها همگی بر پایه مخالفت است و این تأکید برای نفوذ روح ایمان است.

به طور کلی تعداد ۲۰ آیه از آیاتی که این دو حرف در آن‌ها وجود دارد به عبارتی ۷۷٪ از آن‌ها از لحاظ معنایی مربوط به بعثت و قیامت و ۴ آیه و به عبارتی ۱۵٪ مربوط به ارشاد و اخلاق و در نهایت ۲ آیه و به عبارتی ۸٪ مربوط به پاسخ جادوگران فرعون است. با توجه به سیاق آیات به نظر می‌رسد از آنجا که ابطال و انکار و تقریر موضوعات و معانی اصلی این دو حرف است، پس معنای اصلی آیات نیز مربوط به دنیای آخرت و بعثت انسان است. علت استفاده از واژه «نعم» در چهار آیه آن است که ما قبل هیچ کدام از آن‌ها نفی یا انکاری وجود ندارد، همچنین اگر به جای آن «بلی» استفاده می‌شد، معنا کاملاً برعکس و مهمل می‌شد، زیرا در تمامی این مواضع نیاز به تصدیق بی‌چون و چرای ما قبل است نه ابطال و اثبات آن.

دو حرف جواب «بلی» و «نعم» از آنجا که هر دو جواب اثباتی و تصدیقی دارند و نیز در اعظم موارد پس از استفهام هستند، با یکدیگر تشابه دارند، اما «نعم» برای تصدیق ماقبل و «بلی» برای ابطال و اثبات ماقبل می‌آید و جابه‌جایی هر کدام از آن‌ها باعث از بین رفتن معنا و گاهی منجر به کفر می‌شود.

منابع:

- ابن منظور (۱۹۸۸)، لسان العرب، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن ماجه (بی‌تا)، سنن ابن ماجه، ج ۵، تحقیق: دکتر بشار عواد، بیروت: دار الجیل.
- ابن عاشور، محمد طاهر (۱۹۸۴م)، تفسیر التحریر و التنویر، ج ۷، تونس: دار التونسیة للنشر.

- انصاری، محمدرضا (۱۳۸۸)، «جایگاه «بَلی» و معنای آن در قرآن کریم»، فصلنامه ترجمان وحی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ش ۱، ص ۶، ۲۳-۱۰.
- آنیس، ابراهیم و دیگران (۱۳۹۲)، المعجم الوسیط، ترجمہ محمد بندرریگی، چ ۴، تہران: نشر اسلامی.
- بنایی، علی محمود (بی تا)، حروف الجواب و استعمالاتها مستقصاة فی القرآن الکریم، قاہرہ: دارالکتب الحدیث.
- الحلبي، سمین (بی تا)، الدرر المصون فی علوم الكتاب المکنون، ج ۱، دمشق: نشر دارالقلم.
- درویش، محی الدین (۱۳۹۳)، اعراب القرآن الکریم و بیانه، چ ۲، قم: نشر ذوی القربی.
- دسوقی، محمدعرفه (۲۰۰۹م)، حاشیة الدسوقی علی مغنی اللیب عن کتب الأعاریب، بیروت: دار و مکتبة الهلال.
- راغب اصفهانی (۱۳۹۶)، مفردات قرآن، ترجمہ: مصطفی رحیمی نیا، چ ۳، تہران: نشر سبحان.
- رازی، شیخ ابوالفتح (۱۳۹۶)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تصحیح دکتر محمدجعفر یاحقی و دکتر محمدمہدی ناصح، چ ۵، مشهد: نشر آستان قدس رضوی.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۳۹۱)، الکشاف عن حقائق التنزیل، ترجمہ: مسعود انصاری، چ ۲، تہران: نشر ققنوس.
- سامرائی، فاضل صالح (۱۴۳۴)، معانی النحو، ج ۴، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
- شیرافکن، حسین و حامد دلاوری (۱۳۹۵)، ترجمہ و شرح الہدایة فی النحو، چ ۳، قم: نشر نصایح.
- طباطبائی، محمدحسین (۱۳۶۳)، تفسیر المیزان، ترجمہ: سیدمحمدباقر موسوی ہمرانی، تہران: بنیاد علمی و فکری علامہ طباطبائی.

- طهرانی، محمدحسین (۱۳۹۹)، علوم العربیة، چ ۱، قم: دار زین العابدین.
- طوسی، محمد بن حسین (۱۴۱۷)، التبیان فی تفسیر القرآن، چ ۲، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- العموش، خلود (۱۳۸۸)، گفتمان قرآن، ترجمه سیدحسین سیدی، چ ۱، تهران: نشر سخن.
- غلایینی، شیخ مصطفی (۲۰۱۶م)، جامع الدروس العربیة، چ ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فضل الله، محمدحسین (۱۳۸۹)، گفتگو و تفاهم در قرآن کریم، ترجمه حسین میردامادی، چ ۲، تهران: نشر هرمس.
- مختاری، محمدحسین (۱۳۹۷)، هرمنوتیک معنا و زبان، چ ۱، تهران: نشر سمت.
- مصطفوی، حسن (۱۳۹۳)، التحقیق فی الکلمات القرآن الکریم، ج ۱ و ۱۲، چ ۱، تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
- مطعنی، ابراهیم محمد (۱۳۸۸)، ویژگی های بلاغی بیان قرآنی، ترجمه سید حسین سیدی، چ ۱، تهران: سخن.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۹۶)، التمهید فی علوم القرآن، ج ۵، ترجمه علی نصیری و حامد معرفت، چ ۱، قم: تمهید.
- مغنیه، محمدجواد (۱۳۹۷)، تفسیر کاشف، ترجمه موسی دانش، چ ۵، قم: نشر بوستان کتاب.
- میر، مستنصر و حسین عبدالرئوف (۱۳۹۰)، مطالعه قرآن به منزله اثری ادبی، چ ۲، تهران: نشر نیلوفر.
- همدانی، حسین بن ابی العز (۱۹۹۱م)، الفرید فی اعراب القرآن المجید، چ ۱، چ ۱، دوحه: دارالثقافة.